

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره سیزدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۴

دکتر محمد شیخ (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)

بررسی تطبیقی درمان درد فراق (نوستالژی)

در شعر نازک الملائکه و سهراب سپهری

چکیده

درد فراق (نوستالژی) دردی است که به سبب جدایی و دوری از مطلوب یا اندیشیدن به نامطلوب در فرد تجلی می‌یابد و شاعر یا نویسنده به بیان آن می‌پردازد. همچنین درمان درد فراق (نوستالژی) به تلاش شاعران برای رهایی از اندیشه دردناک و حسرت‌آور نوستالژی گفته می‌شود. نازک الملائکه (۲۰۰۷-۱۹۲۳) و سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) از جمله شاعران نوستالژیکی معاصر ادبیات عربی و فارسی هستند که درد فراق (نوستالژی) در شعر آن‌ها به صورتی برجسته دیده می‌شود. از آنجاکه هر دردی درمان خاصی می‌طلبد، این دو شاعر با توجه به شناختی که از درد جان فرسود خویشتن داشته‌اند به ارائه راه‌هایی برای درمان پرداخته‌اند که در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی مجموعه‌های شعری دو شاعر و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای راه‌های رهایی و درمان درد فراق (نوستالژی) در شعر دو شاعر پرداخته شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد هر دو شاعر برای درمان درد فراق راه‌حل‌های مشابهی ارائه داده‌اند؛ هر دو شاعر «ایمان و یاد خدا و غنیمت شمردن فرصت و در زمان حال زیستن» را راه‌هایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش، «پناه بردن به طبیعت» را برای درمان غم غربت و تنهایی، «پذیرفتن تقدیر» را برای درمان نوستالژی حاصل از اندیشیدن به مرگ و «خزیدن در سایه‌ها» را برای درمان نوستالژی بکار برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نوستالژی، شعر، درمان درد فراق، نازک الملائکه، سهراب سپهری.

۱- مقدمه

نوستالژی با روانشناسی و ادبیات ارتباط دارد. «نوستالژی در ادبیات رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده، بروز کرده و تجلی می‌یابد. روان انسان ادبیات را می‌سازد و

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

پست الکترونیکی: sheikh_m20@yahoo.com

ادبیات روان انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی نظر می‌کند و بن‌مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد» (شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۹).

نازک الملائکه و سهراب سپهری شاعران دردمند معاصر ادبیات عربی و فارسی هستند که متأثر از محیط و با توجه به روحیات رمانتیکی که داشته‌اند، شعر آن‌ها پژواکی از درد و رنج جامعه و احوالات درونی‌شان است. از این رو می‌توان گفت عنصر درد تأثیر بسزایی در گرایش این دو شاعر به سمت شعر داشته است. همچنین آنجا که سیل درد و اندوه وجودشان را فرامی‌گیرد، در تکاپوی یافتن راهی برای رهایی و درمان هستند.

۱-۲- سوالات و فرضیات

سوالات بنیادین پژوهش عبارت‌اند از: ۱- جلوه‌های درمان نوستالژی در شعر این دو شاعر چیست؟ ۲- بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، این دو شاعر جلوه‌های درمان درد فراق را با چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بکار برده‌اند؟

فرضیه‌هایی پژوهش عبارت‌اند از: ۱- هر دو شاعر به ارائه درمان برای برون‌رفت از فضای نوستالژیک پرداخته‌اند. ۲- دو شاعر مضامین درمان درد فراق را به‌طور مشابه در شعر خویش آورده‌اند.

۱-۳- ضرورت تحقیق

انگیزه اصلی تطبیق درمان درد فراق در شعر دو شاعر تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی و همچنین شباهت در اندیشه شعری دو شاعر در زمینه درمان درد فراق (نوستالژی) است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در مورد سهراب سپهری پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است. عمده توجه پژوهشگران، بررسی موردی خاص چون غم غربت، آرمان‌شهر، تصوف و عرفان و امثال آن در شعر این شاعر بوده و یا سهراب با معاصرین پارسی گوی خویش چون احمد شاملو، فروغ فرخزاد، اخوان ثالث و ... مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال مهدی شریفیان مقاله‌ای تحت عنوان: بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری نوشته است. در مورد نازک الملائکه نیز در ادبیات عربی تقریباً وضعیت مثل سهراب در زبان پارسی بوده است از

پژوهش‌های عربی در مورد نازک الملائکه می‌توان «الإغتراب فی الشعر العراقي المعاصر مرحله الرواد» (محمد راضی جعفر، ۱۹۹۹) اشاره نمود؛ اما پژوهشی در زمینه درمان درد فراق در شعر شاعران خصوصاً در شعر دو شاعر صورت نگرفته است.

۱-۵- روش تحقیق

در این پژوهش پس از نگاهی گذرا به زندگینامه، به بررسی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های درمان درد فراق (نوستالژی) بر اساس مجموعه‌های شعری دو شاعر پرداخته شده که نتایج به دست آمده نشان می‌دهد هر دو شاعر ضمن بیان درد به درمان و راه‌های رهایی از فضای نوستالژیکی توجه خاصی داشته‌اند و به نظر می‌رسد برخی واکنش‌ها و درمان‌های پیشنهادی سهراب در مقابل درد از آنجاکه صبغی روان‌شناسی، عارفانه و حکیمانه دارد در مقایسه با درمان‌های تخیلی و آنی همراه باخشم نازک، بیش‌تر می‌تواند مثمر ثمر واقع شود و رهایی‌بخش شاعر از چاه درد باشد. به عنوان مثال آنجا که نازک مرگ و خیال‌پردازی را درمان درد و اندوه می‌داند سهراب مثبت‌نگری و تغییر نگرش را پیشنهاد می‌دهد یا هنگامی که نازک و سهراب از درد گذشته به ستوه می‌آیند مرهم درد را در فراموشی گذشته می‌دانند با این تفاوت که فراموشی گذشته نازک با واکنش سوزاندن دفترچه خاطرات همراه است ولی واکنش سهراب آرام و به‌دوراز خشم بهترین راه درد حاصل از گذشته را در فراموشی و به دنبال چرایی حادثه‌ها نبودن، می‌داند.

۲- بحث

۲-۱- نازک الملائکه و سهراب سپهری

نازک الملائکه شاعر معاصر عراق در سال ۱۹۲۳ در خانواده‌ای شیعه‌مذهب و دوستدار علم و ادب متولد شد. او «پس از آموزش متوسطه به تحصیل در رشته زبان و ادبیات عرب در دانشسرای عالی بغداد پرداخت و پس از فراغ از تحصیل برای ادامه تبتعات خود در زمینه زبان و ادبیات انگلیسی به امریکا رفت. در ادوار بعد به تدریس در دانشگاه‌های موصل و بصره و کویت اشتغال یافت و تا سال‌های آخر عمر به تدریس و آموزش ادامه داد... نازک الملائکه از حیث اندیشه سیاسی ناسیونالیست مشرب بود و از نظر شعر رمانتیست به شمار می‌آمد و در

عین نوباوری، به سنت‌های شعری اهمیت می‌داد و پس از بنیان‌گذاری شعر آزاد، هیچ‌یک از تحولات بعدی شعر امروز را نپذیرفت» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۶۹). او سرانجام در سال ۲۰۰۷ در ۸۵ سالگی در مصر چشم از جهان فرو بست.

نازک از جمله شاعران معاصر تازی‌گویی است که برخی درون‌مایه‌های مکتب رمانتیک هم چون: عشق، تنهایی، اندوه و یأس و سفر به دنیای خیالی در شعر او دیده می‌شود. او شاعری با احساس و دارای وسعت خیال است که متأثر از مکتب رمانتیک، گاه سوار بر بال خیال به دنیایی که خود خالق آن است، قدم می‌نهد و گاه با گریز به گذشته و یادآوری خاطرات احساس دل‌تنگی می‌کند در واقع این دنیای خیالی‌اش پناهگاهی است که هرگاه از دنیا و شر و شورش به تنگ می‌آید در پناه آن به آرامش دست می‌یابد، بدین ترتیب نوستالژی با آینده و خاطره و گذشته ارتباطی تنگاتنگ می‌یابد؛ زیرا «خاطره یعنی آنچه به نظر می‌آید به گذشته‌های دور تعلق دارد، به لطف همین پیوند با آینده و حال، نقش جهت‌دهنده به زمان ایفا می‌کند. زمان جهتی از گذشته به سوی آینده دارد و خاطره جهت مندی زمان را از گذشته به آینده تضمین می‌کند» (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۹).

نازک چون درد بر او غلبه پیدا می‌کند به شعر روی می‌آورد زیرا شعر مرهمی بر درد جانکاهش است. شعر برای نازک، ابزاری برای بیان اندوه‌هایش بود و همین دلیل واسطه‌ای برای از بین بردن غم‌ها و غصه‌هایش بود (خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۳۶۰). او شاعری حساس به مسائل جامعه است تا جایی که وقتی بیماری واگیر و کشنده وبا به شهر هجوم می‌آورد دردی جانکاه وجودش را فرامی‌گیرد که باعث می‌شود به یک‌باره همچون آتش‌فشان دهان باز کند و هر آنچه از مواد مذاب درد و رنج در درون نهان داشته است بیرون بریزد. آتش‌فشان نازک تفاوتی اساسی با کوه آتش‌فشان دارد؛ کوه آتش‌فشان وقتی فعال می‌شود خرابی به بار می‌آورد اما آتش‌فشان درد و رنج نازک سروده جاودان «الکولیرا» بر جای می‌گذارد که بیان‌کننده عمق اندوه شاعر از این فاجعه است. او در دوران پراحساس جوانی تحت تأثیر شدید مکتب رمانتیسم قرار گرفت که باعث شدت یافتن اندوه و تنهایی و بیزاری‌اش از زندگی و سرگشتگی در هدف زندگی شد. شعر او دریایی از اندوه و حزن و پریشانی و شوریدگی‌های مکتب

رمانتیسیم است. اگرچه شاعر با گذشت زمان اندکی از اندیشه‌های رمانتیسیم فاصله می‌گیرد اما هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را از استیلاي این مکتب غربی رهایی بخشد (سلیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

نازک الملائکه شاعر معاصر عرب از خود آثار گران بهایی در زمینه شعر و نثر بر جای گذاشته است که به این شرح است:

الف: آثار شعری: عاشقه الليل (۱۹۴۷)؛ شظایا و رماد (۱۹۴۹)؛ قراره الموج (۱۹۵۷)؛ شجره القمر (۱۹۶۸)؛ مأساه الحیاه و أغنيه للإنسان (۱۹۷۰)؛ یغیر ألوانه البحر (۱۹۷۷)؛ للصلاه و الثوره (۱۹۷۸).

ب: آثار نثری: قضایا الشعر المعاصر (۱۹۶۲)؛ الصومعه و الشرفه الحمراء (۱۹۶۵)؛ سیکولوجیه الشعر (۱۹۹۳)؛ دراسات فی شعر علی محمود طه.

سهراب سپهری از جمله شاعران معاصر پارسی‌گویی است که «در روزی آفتابی و پاییزی، در سال ۱۳۰۷ حوالی ظهر در کاشان دیده به جهان گشود» (سپهری، ۱۹:۱۳۷۶). او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و گرفتن دیپلم به سربازی می‌رود و پس از اتمام سربازی‌اش علی‌رغم میل باطنی‌اش در اداره‌ی فرهنگ مشغول به کار می‌شود لیکن دیری نمی‌پاید که در سال ۱۳۷۷ استعفا می‌دهد و به سرودن شعر و نقاشی روی می‌آورد. او در ادامه حیاتش به کشورهای اروپایی و آسیایی سفر کرده و بر علم و آگاهی‌اش نسبت به فرهنگ‌های مختلف افزود. سرانجام در سال ۱۳۵۹ در سن ۵۲ سالگی چهره در نقاب خاک کشید.

سهراب از آنجاکه از مکتب رمانتیسیم تأثیر پذیرفته است، برخی از مضامین مکتب رمانتیسیم همچون: عشق، طبیعت، خیال، رؤیا، اصل گریز و سیاحت، اندوه و... در اشعارش به چشم می‌خورد. یاد خاطرات و گریز به گذشته و آینده باعث شده است که حس نوستالژیک و خاطره به صورتی برجسته و به‌وضوح در اشعارش دیده شود.

سپهری مجموعه‌های شعری ارزنده‌ای بر جای نهاده است که به این شرح است: مرگ رنگ (۱۳۳۰)؛ زندگی خواب‌ها (۱۳۳۲)؛ آواز آفتاب (۱۳۴۰)؛ شرق اندوه (۱۳۴۰)؛ صدای پای آب (۱۳۴۴)؛ مسافر (۱۳۴۵)؛ حجم سبز (۱۳۴۶)؛ ما هیچ، ما نگاه (۱۳۵۶).

۲-۲- تطبیق درمان نوستالژی در شعر دو شاعر

در یک نگاه کلی «در بررسی انواع درد و رنج، می‌توان آن را به دردهای گریز پذیر و گریزناپذیر طبقه‌بندی کرد که اغلب رویارویی با این دو نوع، به ترتیب نیازمند دو صفت شجاعت و صبر است» (گرچی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). دردهای گریز پذیر که فرد باتدبیر صحیح می‌تواند خود را از بند آن برهاند در شعر نازک و سهراب می‌توان به: درد عشق، درد غربت و تنهایی، مدرنیته، حسرت دوران کودکی، از دست رفتن ارزش‌ها، ظلم و بی‌عدالتی و دردهای گریزناپذیری که خارج از اراده و توان بشری هستند و صبر دردمند را می‌طلبد: مرگ، گذر زمان، عصیان آدم و حوا و مرگ عزیزان اشاره کرد.

بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد هر دو شاعر هنگام رویارویی با دردهای گریز پذیر و گریزناپذیر از خود واکنش نشان می‌دهند و به ارائه راه‌هایی برای رهایی و درمان می‌پردازند. آنچه در این پژوهش به بررسی و تحلیل آن پرداخته شده در نمودار زیر قابل مشاهده است:



۲-۳- تطبیق درمان یأس و اندوه

یأس و اندوه حالتی است که هرگاه به انسان دست بدهد گویی خون در رگ‌ها می‌خشکد، روزنه‌های امید کم سو می‌شود، رکود و یکنجایی سایه می‌افکند، فرد در خود توان ادامه زندگی نمی‌بیند. همچنین درد و رنج از آنجایی که در بین ادیان و مکاتب مختلف، ادبا، فیلسوفان و... از اهمیت بسزایی برخوردار است، مورد توجه واقع شده است. از این رو هرکدام به‌نوبه خود در

مورد ماهیت، علل و عوامل درد و رنج و راه‌های رهایی و برون‌رفت از آن نظریاتی ارائه داده- اند. نازک و سهراب نیز از آنجاکه شاعرانی با احساس و دردمند هستند، واژه‌های یأس و اندوه در قاموس این دو به صورتی برجسته به چشم می‌خورد. آن‌ها هرگاه اندوهگین و افسرده می‌شوند، تنها زانوی غم بغل نمی‌گیرند بلکه برای رهایی از فضای نوستالژیکی و اندوه به ارائه نظریاتی می‌پردازند که مقایسه آن به شرح زیر است:

۱- نازک در قصیده «بین یدی الله» (الملائکه، ۱: ۱۹۹۷/۲۳۳) و سهراب سپهری نیز در مجموعه شعری «صدای پای آب» (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۶۷) ایمان و یاد خدا را راه رهایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش می‌دانند. همان‌طور که در قرآن آمده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد/ ۲۸) آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌یابد.

نازک ایمان به خدا را درمان یأس و اندوه می‌داند. از نظر او اندوه در برابر کسانی که قلب آن‌ها با مفهوم الهی مانوس گشته است، عاجز است:

فَلنَلدُ بِالْإِيْمَانِ فَهُوَ خِتَامُ الْـ يَأْسِ وَالْدَمْعِ وَالشَّقَاءِ الْعَاتِي
يَمَسُحُ الْأَعْيُنَ الْحَزِيْنَهَ مِنْ أَد مَعَهَا الْهَامِرَاتِ فِي الظُّلُمَاتِ

(الملائکه، ۱۹۹۷: ۱/۲۳۷-۲۳۶)

پس باید به ایمان پناه ببریم زیرا که آن پایان ناامیدی و اشک و بدبختی سرکش است. ایمان اشک‌های جاری شده در ظلمات را از چشمان اندوهگین می‌زداید.

همچنین سهراب نیز وجود خدا را در همه کائنات، کنار درخت کاج، روی آب، روی گیاه و... می‌بیند و این نشان می‌دهد که یاد باری تعالی همیشه و در همه حال با اوست. هرکدام از ما آرزویی داریم و می‌دانیم که یاد خدا تا چه اندازه ما را برای رسیدن به آرمان‌هایمان دلگرم می‌کند و می‌دانیم که ایمان به خدا و این‌که در همه حال خدا را نزدیک به خود بینیم دل‌ها آرامش می‌یابد و سبب تسکین درد و اندوه می‌شود زیرا انسان با یاد خدا، خودش را متصل به نیرویی برتر می‌داند که این سبب امیدواری در فرد می‌شود و بااراده‌ای پولادین در مسیر سختی‌ها و درد و رنج‌ها گام می‌نهد:

و خدایی که در این نزدیکی است: لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند. روی آگاهی آب، روی قانون گیاه. (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۷۲)

همچنین سهراب درجایی دیگر در سروده‌ی «در گلستانه» (همان: ۳۴۸) بار دیگر به تأثیر ایمان به خدا و رسیدن به آرامش اشاره می‌کند.

۲- هر دو شاعر به مفهوم غنیمت شمردن فرصت و در «اکنون» زیستن اشاره کرده‌اند و آن را به‌عنوان درمانی برای برون‌رفت از فضای نوستالژیکی پذیرفته‌اند، این در حالی است که نازک برای رهایی از اندیشه‌ی مرگ و درمان اندوه ناشی از تفکر به نیستی، انسان را به آن سفارش می‌کند:

يا جُمُوعَ الأَحْيَاءِ فِي الأَرْضِ هَيْهَـا تَـعُودُ المَاضِي الجَمِيلُ إِلَيْكُم
فَاغْنَمُوا لَيْلَكُم وَ غَنُّوا فَمَنْ يَدُ رِي؟ لَعَلَّ الصَّبَّاحَ يَقْضِي عَلَـيْكُم

(الملائكة، ۱۹۹۷: ۱۹۱/۱)

ای انبوه زندگان بر روی زمین، محال است گذشته‌ی زیبا به‌سوی شما بازگردد. پس شبستان را غنیمت بشمارید و هلهله سر دهید (شادی کنید). چه کسی می‌داند؟ چه بسا صبحگاهان عمرتان به سر آید.

اما سهراب غنیمت شمردن زمان حال و چیدن میوه‌ی اکنون را رهایی‌بخش و درمان انسان از بند افسردگی و اندوه و آرامش زندگی را در اکنون زیستن می‌داند که در سروده‌ی «صدای پای آب» به بیان آن پرداخته است: زندگی آب‌تنی کردن در حوضچه‌ی «اکنون» است. (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۹۲)

۳- اگرچه هر دو شاعر به درمان یأس و اندوه توجه دارند و به ارائه‌ی راه‌حل‌هایی می‌پردازند ولی سایر درمان‌های پیشنهادی متفاوت از یکدیگر هستند؛ نازک درمان و راه رهایی از درد و رنج بشری را در ظهور منجی (الملائكة، ۱۹۹۷: ۲۷۵/۱)، مرگ (همان: ۲۲۹)، گریز به خیال (همان: ۵۹۹) و آرمان‌شهر (همان: ۴۵/۲) می‌داند. ایمان به خدا و ظهور منجی بی‌شک مناسب‌ترین درمان هستند که شاعر به آن توجه داشته است لیکن آرمان‌شهر، گریز به خیال و

مرگ نه تنها باعث کاهش درد و اندوه نمی‌شوند بلکه بر درد می‌افزایند. همان‌طور که متن‌بی به نامناسب بودن مرگ برای درمان اشاره می‌کند:

كَفَى بِكَ دَاءً أَنْ تَرَى الْمَوْتَ شَافِيًا وَ حَسْبُ الْمَنِيَا أَنْ يَكُنْ أَمَانِيَا

(البرقوقي، ۱۴۰۷: ۴/۱۷۷)

همین درد تو را بس است که مرگ را شفا دهنده بدانی و همین ناراحتی و مصیبت تو را بس است که مرگ را آرزو کنی.

اما راه‌حل‌های سهراب برای رسیدن به آرامش صبغهی روانشناسی و عرفانی دارد، او تغییر نگرش (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۹۲)، مثبت‌نگری (همان: ۲۹۶)، غنیمت شمردن زمان حال (همان: ۲۹۲)، امید دادن به مردم حتی با یک شاخه گل (همان: ۳۳۹)، ساده زیستن (همان: ۲۹۸-۲۹۷)، از میان برداشتن هر آنچه باعث تیرگی احساس می‌شود (همان: ۲۹۷)، در جستجوی حقیقت حرکت کردن (همان: ۲۹۹-۲۹۸)، با نفسی تازه و دلی پر امید گام برداشتن (همان: ۳۱۴)، رها شدن از تعلقات مادی (همان: ۲۹۳-۲۹۲) و شراب خوردن (همان: ۳۱۱) را بهترین درمان برای رسیدن به آرامش در زندگی می‌داند.

همان‌طور که ملاحظه شد برخی راه‌حل‌های نازک-آرمان‌شهر، گریز به خیال و مرگ-به‌کبکی می‌ماند که وقتی در آستانه‌ی به دام افتادن است، باینکه می‌داند لحظاتی دیگر صید می‌شود اما سر در برف فرومی‌برد تا با واقعیت روبه‌رو نشود. حال گریز از خیال و فرار از واقعیات زندگی شاید در کوتاه مدت فرد را بفریبد و باعث آرامش او شود اما دیری نمی‌پاید که همچون آتش زیر خاکستر به یک‌باره زبانه می‌کشد. اما راه‌حل‌های سهراب نیز گرچه تا حدی به شعار نزدیک هستند، بیش‌تر می‌تواند مثمر ثمر واقع شود.

۲-۳- تطبیق درمان نوستالژی غم غربت

انسان موجودی اجتماعی است که در ارتباط با دیگران به شکوفایی می‌رسد ولی گاهی دنیای مدرن و ماشینی باعث کاهش ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر و در نتیجه سر در لاک تنهایی فروردن و افسردگی می‌شود. «انسانی که در ازدحام آهن و دود و صدای شهر زندگی می‌کند، بی‌هیچ تردیدی از نظر اجتماعی در محدوده‌ای حرکت خواهد کرد که آن فضا برایش معین

می‌کند: اندوهناک، بسته و منزوی» (رجبی، ۱۳۹۰: ۷۶) و همچنین گاهی سرزمین غربت باعث برانگیخته شدن حس نوستالژیک تنهایی در انسان می‌شود. «در حوزه ادبیات نیز هرگاه شاعر یا نویسنده، شعر یا نوشته خویش را، آمیخته با احساسی از دل‌تنگی همراه با حسرت و اضطراب برای سرزمین خود نماید فردی غربت‌زده و دل‌تنگ برای سرزمین نامیده می‌شود» (پروینی، ۱۳۹۰: ۴۷). از این رو واکنش انسان در مواجهه با غم غربت و تنهایی از اهمیت بسزایی برخوردار است. حال باید دید راه‌حل و درمانی که دو شاعر معاصر عرب و پارسی هنگام مواجهه با غم غربت و تنهایی در پیش گرفته‌اند چگونه است که مقایسه‌ی آن به شرح زیر است:

۱- نازک و سهراب هر دو به دنبال راهی برای گریز از غم غربت و تنهایی و رسیدن به آرامش به طبیعت و عناصر آن پناه می‌برند؛ نازک به سکوت درون، شب و خورشید و سهراب به طبیعت پناه می‌برد. نازک زمانی که در ایالات متحده به غم غربت و تنهایی مبتلا می‌شود، تنها یار و یاور در دیار غربت را پناه بردن به سکوت درونی می‌داند:

يا صُمْتُ نَفْسِي عُذْتُ عُذَّتْ إِلَيْكَ بَعْدَ سُرَى سِنِينَ ضَاقَتْ بِتَطَوَافِي الْبِحَارِ وَ شَكَا النَّهَارَ مَا
حَمَلْتَهُ رُؤَايَ مِنْ عَبءِ الْحَيْنِ لَمْ أَلْقَ غَيْرَكَ لِي نَصِيرًا فِي ظُلْمَةِ الْمُضِلَّةِ (الملائكة، ۱۹۹۷: ۳۶۹/۲)

ای سکوت درونم بعد از گذر سال‌ها به سوی تو بازگشتم، بازگشتم، دریاها از گردش من به تنگ آمدند و روز شکایت کرد از سنگینی بار اشتیاقی که رؤیاهایم حمل می‌کرد. در این تاریکی گمراه‌کننده جز تو باکسی دیدار نکردم.

او شب را به خاطر فرار از واقعیت‌های موجود دوست داشت. شب «رفیق تنهایی‌های شاعر و پناهگاهی دوست‌داشتنی برای روح او باقی ماند که با آن راز و نیاز می‌کرد و در سکون آن آرامش می‌یافت» (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۵) و همچنین به خاطر زیبایی شب که باعث صیقل درون و برانگیختن احساسات و خیال‌پردازی می‌شد، رسیدن به آرامش و رهایی از درد غربت را در عشق‌ورزی به شب می‌دانست:

إِنْ أكنُ عَاشِقَهُ اللَّيْلِ فَكَأْسِي مُشْرِقٌ بِالضُّوئِ وَ الْحُبُّ الْوَرِيْقِ وَ جَمَالُ اللَّيْلِ قَدْ طَهَّرَ
نَفْسِي بِالذُّجَى وَ الْهَمْسِ وَ الصُّمْتِ الْعَمِيقِ (همان، ۱/ ۴۸۴-۴۸۳)

اگر عاشق شب باشم جام من سرشار از نور و عشقی است که همانند درخت خوش برگ است؛ و زیبایی شب درونم را با تاریکی، زمزمه و سکوت عمیق پاک گردانید. نازک در ابتدا و قبل از روی آوردن به شب برای تسکین درد، تحقق آمال و رؤیاهایش را در طلوع خورشید می‌دید. از این رو برای رهایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش به خورشید پناه می‌برد:

أنتِ أَلْتِي قَدَسْتُهَا وَ تَخَذْتُهَا صَنَمًا أَلُوذُ بِهِ مِنَ الْأَلَامِ (همان: ۴۸۷)

تو کسی هستی که من آن را مقدس می‌پنداشتم و بتی می‌گرفتم که به خاطر درد و رنج‌ها به آن پناه می‌بردم.

سهراب نیز به طبیعت پناه می‌برد و آن را درمان و رهایی‌بخش غم غربت می‌پندارد و از آنجاکه با طبیعت یکی می‌شود، دیگر به غربت و تنهایی اهمیتی نمی‌دهد و آن را همچون قارچ بی‌ارزشی می‌داند، به عبارت دیگر سهراب هرگاه غم غربت به او دست می‌دهد، زبان از شکوه فرومی‌بندد و با عشق‌ورزی به طبیعت، بر اندوه ناشی از غم غربت فائق می‌آید: هرکجا هستم، باشم، آسمان مال من است. پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است. چه اهمیت دارد گاه اگر می‌رویند قارچ‌های غربت؟ (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

همچنین سهراب راه‌حل‌های متفاوت و گسترده‌تری برای درمان غم غربت ارائه می‌دهد که در زیر به اختصار بیان می‌شود:

- او علت تنهایی را کینه و دشمنی میان انسان‌ها می‌داند از این رو انسان‌ها را به صلح و آشتی با یکدیگر فرامی‌خواند زیرا معتقد است با صلح، قلب‌ها به هم پیوند می‌خورند و تنهایی از میان رخت برمی‌بندد. از این رو برای بیان مقصودش از آب که نماد پاکی و صلح و صفاست، بهره می‌گیرد. همچنین از مردم می‌خواهد آب را گل نکنند تا بتوانند در کنار یکدیگر به همزیستی مسالمت‌آمیزی دست یابند که در سروده‌ی «آب را گل نکنیم» به بیان این مضمون پرداخته است:

آب را گل نکنیم: شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری تا فروشید اندوه دلی. دست درویشی شاید، نان خشکیده فروبرده در آب. (سهراب، ۱۳۸۱: ۳۴۶)

همچنین درجایی دیگر روشی روان‌شناسانه به کار می‌گیرد و دل بستن به آینده و خوشی‌ها را درمان درد دل تنگی و تنهایی می‌داند:

از چه دل تنگ شدی؟ دلخوشی‌ها کم نیست: مثلاً این خورشید، کودک پس‌فردا (همان: ۳۸۶)
 ۲- نازک و سهراب هر دو برای رهایی از درد غربت و رنج تنهایی متزلزل هستند. نازک آنگاه که خورشید را جادوی آرزوهایش می‌داند، از درد و رنج تنهایی به آن پناه می‌برد و از آن بت می‌سازد و هرگاه از خورشید مأیوس می‌گردد دست به دامان شب و سکوت آن برای کاهش درد و برآورده شدن خواسته‌ها می‌شود که این حکایت از بی‌ثباتی و حیرانی شاعر برای برگزیدن درمان مناسب دارد که منجر به درمان گذرا و انزوا و تنها شدن شاعر می‌شود و همچنین سهراب با عشق ورزی و پناه بردن به عناصر طبیعت و اسطوره و دل بستن به خوشی‌ها و آینده می‌پردازد که حکایت از تزلزل سهراب در ارائه درمان مناسب دارد؛ که البته ارائه درمان سهراب مثبت‌تر به نظر می‌رسد...

۳-۳- تطبیق درمان نوستالژی یاد خاطرات گذشته

نارضایتی از زمان حال سبب می‌شود که فرد به رؤیا پناه ببرد و در خیال سیر کند و یا گذشته و یاد خاطرات آن را در ذهن تداعی کند تا با این کار لحظاتی از زمان دردناک کنونی رها شود. همان‌طور که می‌دانیم یاد خاطرات گذشته چه تلخ یا شیرین باعث می‌شود غمی انسان را فراگیرد که این غم ممکن است به خاطر خاطرات خوش گذشته باشد که دیگر تکرار آن ممکن نیست و یا به خاطر خاطرات تلخ باشد که یاد آن بار دیگر کام انسان را به تلخی می‌کشاند. پس در هر دو صورت انسان غمگین می‌شود. زمانی که «انسان‌ها از وضع موجود به شدت سرخورده هستند، معمولاً دو واکنش نشان می‌دهند یا این سرخوردگی و نارضایتی خود را به شکل «نوستالژی» برای گذشته نشان می‌دهد و در واقع، فرد برای رهایی از رنج‌ها و آلام زندگی فعلی‌اش، به خاطره (چه در شکل جمعی و چه فردی) پناه می‌برد که این حالت را تراکم خاطره گویند. و یا انسان راه‌حل این فرار را پناه بردن به عالم خیال و آرزو می‌یابد به تعبیر دیگر آرمان زاینده نوستالژی و نوستالژی مولود نارضایتی از وضع موجود است» (شریفیان، ۱۳۸۹: ۶۹). نازک و سهراب از جمله شاعران نوستالژیک هستند که بار درد

ناشی از یاد خاطرات گذشته بر دوش آن‌ها سنگینی می‌کند از این رو هر دو شاعر به ارائه راه‌حل برای درمان آن پرداخته‌اند.

۱- هر دو شاعر به مفهوم «خزیدن در سایه» اشاره کرده‌اند؛ نازک برای تسکین درد تنهایی و رسیدن به آرامش به سکوت درون و خزیدن سایه پناه می‌برد و آن را تنها یار و یاور خود می‌داند و با او به نجوا می‌پردازد:

يا صُمْتُ نَفْسِي عُذْتُ عُدَّتْ إِلَيْكَ بَعْدَ سُرَى سِنِينٍ ضَاقَتْ بِتَطَوُّفِي الْبَحَارِ وَ شَكَأ النَّهَارُ مَا حَمَلْتَهُ رُؤَايَ مِنْ عَبِّ الْحَيْنِ لَمْ أَلْقَ غَيْرَكَ لِي نَصِيرًا فِي ظُلْمَةِ الْمُضِلِّهِ فَافْتَحْ لِي الْبَابَ الْأَخِيرَا دَعِنِي أُمْرًا... أَنَا وَ ظِلِّي... (الملائكة، ۱۹۹۷: ۲/ ۳۶۹)

ای سکوت درونم بعد از گذر سال‌ها به سوی تو بازگشتم، بازگشتم، دریاها از گردش من به تنگ آمدند و روز شکایت کرد از سنگینی بار اشتیاقی که رؤیاهایم حمل می‌کرد. در این تاریکی گمراه‌کننده جز تو باکسی دیدار نکردم. پس در دیگری به روی من بگشای و بگذار که من به همراه سایه‌ام از آن گذر کنیم.

سهراب نیز از «خزیدن در سایه» برای برون‌رفت از فضای نوستالژی گذشته به‌خصوص حسرت دوران کودکی بهره می‌جوید. او لولوی شیشه‌ها را که همان کودکی شاعر است، مورد خطاب می‌دهد و از او می‌خواهد که به همراه هم در سایه‌هایشان بخزند، سپس پنجره را که پل ارتباطی بین بیرون و داخل است، به روی او می‌گشاید بلکه هوای کودکی بار دیگر صورتش را نوازش کند:

لولوی سرگردان! پیش آ، بیا در سایه هامان بخزیم. درها بسته و کلیدشان در تاریکی دور شد. بگذار پنجره را به رویت بگشایم. (سهراب، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

۲- درجایی دیگر نازک و سهراب هر دو مرهم درد و درمان را در فراموش کردن گذشته می‌دانند با این تفاوت که نازک فراموشی گذشته را در سوزاندن دفترچه خاطرات می‌داند. به همین خاطر آن را در آتش می‌افکند تا یاد گذشته به‌طور کامل محو گردد، درواقع می‌توان گفت روش نازک برای رهایی از خاطرات گذشته همراه باخشم و انزجار بوده است:

هذه يا نارُ أفرأجى وَ شَوْقى وَ شُجُونى جئتُ ألقِيها إلى فَكَيْكِ فى فَجْرِى الحَزِينِ كُلُّ ما مَرَّ
بِقَلْبى مِنْ شَقَاءٍ وَ حَنَّسِينَ إلقِيه الأَنَ لا تُبْقِى وَ لا تَسْتَمهِلِينى... أو أَبدُ ما تَرَكَ الماضى مِنَ
الأحزانِ فِينا وَ امسَحِ الذِّكْرى وَ لا تُبْقِ لَنَا الشُّوقَ الدَّفِينا (الملائكة، ۱۹۹۷: ۱/ ۴۷۸-۴۷۶)

ای آتش این همان شادی‌ها و اشتیاق و اندوه من است. آمدم و در سپیده دم غمگینم هر آنچه
از بدبختی و اندوه در دلم بود در دهان تو افکندم، پس با شتاب آن را از من بگیر و چیزی از
آن باقی مگذار و به من فرصت مده. یا آنچه گذشته در وجود ما بر جای گذاشته است محوکن
و یاد آن را پاک کن و برای ما اشتیاق پنهان شده را باقی مگذار.

اما سهراب با روشی ملایم و منطقی و به‌دوراز خشم رفتار می‌کند، او راه‌رهایی از درد
ناشی از یاد خاطرات گذشته را در این می‌داند که به دنبال چرایی حادثه‌ها در گذشته نباشیم
به‌عبارتی دیگر آن را به دست فراموشی بسپاریم زیرا گذشته‌ها گذشته و اندیشیدن به آن دردی
را دوا نمی‌کند. همچنین او در ادامه دلیل می‌آورد که چرا گذشته را باید به فراموشی بسپاریم؛
او معتقد است چون گذشته طراوت و شادابی خود را ازدست داده است پس لایق فراموشی
است:

و نپرسیم پدرها چه نسیمی، چه شبی داشته‌اند. پشت سر نیست فضایی زنده.
(سهراب، ۱۳۸۱: ۲۹۵-۲۹۴)

همان‌طور که مشاهده شد راه‌حل نازک برای برون‌رفت از فضای نوستالژیکی باخشم و
انزجار همراه است ولی راه‌حل سهراب منطقی و حکیمانه به نظر می‌رسد که می‌تواند درمان
مناسبی باشد.

۳-۴- تطبیق درمان حسرت بر دوران کودکی و جوانی

نوستالژی با خاطره ارتباط دارد؛ «خاطره یادآوری گذشته است و عمدتاً مفهوم فردی و
شخصی دارد. بر این اساس خاطره به دو نوع: خاطره فردی و خاطره اجتماعی تقسیم
می‌شود» (شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۵۲). یکی از جلوه‌های نوستالژی فردی، بازگشت به دوران کودکی
و یادآوری خاطرات آن است، دورانی که غم و اندوه راهی به آن ندارد؛ عطر پاک‌ی و
معصومیت به مشام می‌رسد؛ سینه‌ها از کینه خالی و رنگین‌کمانی از مهر و محبت زینت‌بخش

آسمان آن است. «به عقیده فروید یادآوری خاطرات گذشته و بازگشت به آن‌ها دلایلی دارد، وی هنرمند را درمندی می‌داند که برای تخفیف درد خود ناله می‌کند و با شیوه‌های حکیمانه خود را آرامش می‌دهد» (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۱). نازک و سهراب شاعرانی هستند که نوستالژی دوران کودکی در شعر آن‌ها از بسامد بالایی برخوردار است. تپه‌شن (الملائکه، ۱۹۹۷: ۱/۲۵۴)، گهواره و لانه گنجشک‌ها و کبوتر (همان: ۲۵۶) در شعر نازک و گل کاشی‌ها (سهراب، ۱۳۸۱: ۹۲)، لولوی شیشه‌ها (همان: ۱۰۲)، لالایی مادر (همان: ۱۴۳)، جغجغه (همان: ۲۸۴) در شعر سهراب تداعی‌کننده خاطرات کودکی هستند که پیوسته حسرت نبودشان دل شاعر را به درد می‌آورد؛ زیرا امکان تکرار آن لحظات شیرین میسر نیست.

هر دو شاعر برای تسکین اندوه ناشی از یاد خاطرات کودکی و برون‌رفت از فضای نوستالژیکی راه دل‌داری و تسلی خاطر برمی‌گزینند. این در حالی است که نازک این واقعیت تلخ را که کودکی بار دیگر بازمی‌گردد، با انزجار و خشم می‌پذیرد، او با این نگرش که طبیعت زندگی، نابودی نور و دل‌خوشی‌هاست به خود دل‌داری می‌دهد و سعی در آرام کردن خود دارد که در سروده «ذکریات الطفوله» (الملائکه، ۱۹۹۷: ۱/۳۶۵) به آن اشاره شده است. همچنین درجایی دیگر در سروده «احزان الشباب» (همان، ۲۰۹) شاعر به هنگام پیری به یاد روزگار جوانی می‌افتد و ساختن دنیای جوانی در خیال را آرام‌بخش خاطر می‌داند، به عبارتی دیگر خیال‌پردازی را تسلی بخش گذر جوانی می‌داند:

سَوْفَ أَيْنِي إِذَا رَحَلْتُ شَبَابًا لِفُؤَادِي أَعِيشُ تَحْتَ سَمَائِهِ

(همان، ۲۱۵)

(ای جوانی) اگر بار سفر بربندی، برای دلم جوانی را بنا خواهم نمود زیر آسمانش زندگی می‌کنم.

اما سهراب باحالتی رمانتیک و تخیلی و نامشخص به تسلی روح می‌پردازد، او برای برون‌رفت از این حس نوستالژیک، با مورد خطاب قرار دادن لولوی شیشه‌ها که نماد کودکی شاعر است از او می‌خواهد تا باهم در سایه‌هایشان بخزند، همچنین وقتی دیگر راه بازگشتی به کودکی نمی‌بیند، پنجره را به روی او می‌گشاید:

لولوی سرگردان! پیش آ، بیا در سایه هامان بخزیم. درها بسته و کلیدشان در تاریکی دور شد. بگذار پنجره را به رویت بگشایم. (سهراب، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

۳-۵- تطبیق درمان نوستالژی اندیشیدن به مرگ

مرگ واقعیتی است که میزان هراس از آن بستگی به طرز فکر افراد دارد. از آنجاکه مرگ و یاد آن یکی از دغدغه‌های نوستالژیکی مشترک شعر نازک و سهراب است، یکی از راه‌های مشترک رهایی و درمان درد و اندوه حاصل از نوستالژی اندیشیدن به مرگ در شعر دو شاعر، پذیرفتن تقدیر است؛ و این در حالی است که نازک با اکراه و از روی خشم و عصیان به تقدیر ایمان می‌آورد، او هم‌چنین برای نشان دادن انزجارش، تقدیر را متصف به ظالم بودن می‌کند:

وَلَا عِشْهُ مَا يَشَاؤُهُ الْقَدَرُ الظَّا لِمَ أَبْكَى عَلَيَّ أَسَى الْأَحْيَاءِ

(الملائکه، ۱۹۹۷: ۱ / ۲۳۲)

باید با آنچه خواسته تقدیر ستمکار است زندگی کنم، بر رنج زندگان می‌گیرم.

اما سهراب با آغوشی باز سخن زنده تقدیر را می‌پذیرد. او معتقد است اگر واقعیت را بپذیریم که خالق آسمان‌ها و زمین برای هرکسی تقدیری نگاشته است دیگر جای نگرانی و هراس از مرگ نیست؛ پس تسلیم در مقابل تقدیر الهی یعنی رسیدن به آرامشی که در وصف نیاید:

در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت چپ‌هایصدا می‌شنویم. (سهراب، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

دامنه درمان نوستالژی نازک در این زمینه نسبت به سهراب گسترده‌تر است، او در جایی دیگر راه رهایی از اندیشیدن به مرگ و درمان اندوه ناشی از آن را در غنیمت شمردن فرصت‌ها و بی‌خیالی می‌داند که در مجموعه‌های شعری «آنشوده المطر، ۱۸۸» و «الرحیل، ۲۳۸» به آن اشاره شده است.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش به عمل آمده در زمینه درد فراق (نوستالژی) مشخص شد که نازک و سهراب هر دو برای گریز از نوستالژی غم غربت، یاد خاطرات گذشته، حسرت دوران

کودکی و جوانی و اندیشیدن به مرگ و یأس و اندوه راه‌حل‌های مشابهی از جمله: غنیمت شمردن فرصت و در زمان حال زیستن، پناه بردن به طبیعت، پذیرفتن تقدیر، خزیدن در سایه‌ها، ایمان و یاد خدا را در شعر خود بکار برده‌اند.

از جمله راه‌های رهایی و درمان نازک در مقابل حس نوستالژیک و یأس و اندوه: ایمان به خدا، خیال‌پردازی، مرگ، ظهور منجی، آرمان‌شهر و درمان غم غربت و تنهایی: سکوت درون، عشق‌ورزی به شب و خورشید و درمان حسرت دوران کودکی: واقعیت‌پذیری و خیال و رؤیا و درمان نوستالژی یاد خاطرات گذشته: سوزاندن دفترچه خاطرات و درمان درد پیری و اندیشیدن به مرگ: شوخ‌طبعی، بی‌خیالی و خیال‌پردازی، پذیرش تقدیر، غنیمت شمردن، شادمانی و لبخند زدن و حسرت فقدان عزیزان: خیال‌پردازی و یاد خاطرات شیرین گذشته است.

هم‌چنین واکنش و درمان پیشنهادی سهراب سپهری در مقابل یأس و اندوه: یاد خدا، مثبت‌نگری و تغییر نگرش، غنیمت شمردن زمان حال، دلی‌آکنده از امید داشتن، رها شدن از تعلقات مادی و درمان نوستالژی غم غربت: پرداختن به طبیعت، صلح و آشتی، دل بستن به خوشی‌ها و آینده و درمان نوستالژی یاد خاطرات گذشته: به دنبال چرایی حادثه‌ها نگشتن و درمان حسرت دوران کودکی: خزیدن در سایه‌ها به همراه لولوی شیشه‌ها (نماد کودکی شاعر) و درمان نوستالژی اندیشیدن به مرگ: تسلیم در برابر تقدیر الهی است.

درمان‌های پیشنهادی سهراب بیشتر صبغه روان‌شناسی، عارفانه و حکیمانه دارد و این در حالی است که درمان‌های نازک بیشتر تخیلی و آنی هستند که گاهی باخشم همراه است.

کتابنامه

قرآن کریم

اسوار، موسی. (۱۳۸۱). از سرود باران تا مزامیر گل سرخ: پیشگامان شعر امروز عرب. تهران: انتشارات سخن.

البرقوقی، عبد الرحمن. (۱۴۰۷). شرح دیوان متنبی. بیروت: دار الکتب العربی.

پروینی، خلیل. اسماعیلی، سجاد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادر پور. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی. دانشگاه رازی کرمانشاه. سال اول. شماره ۲. صص ۷۱-۴۱.

تقی زاده، صفدر. (۱۳۸۱). نوستالژی. مجله فرهنگ و هنر. بخارا. شماره ۲۴. خلیل جحا، میشال. (۱۹۹۹). الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی إلى محمود درویش. الطبعة الأولى. بیروت: دارالعودة.

ریکور، پل. (۱۳۷۴). خاطره، تاریخ، فراموشی. فصلنامه گفتگو. شماره ۸. سپهری، پریدخت. (۱۳۷۶). سهراب مرغ مهاجر. تهران: طهوری. سپهری، سهراب. (۱۳۸۱). هشت کتاب. چاپ سی و یکم. تهران: طهوری. سلیمی، علی؛ مرآتی، مهدی. (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه. نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. سال دوم. شماره ۳.

شریفیان، مهدی. (۱۳۸۹). روانشناسی درد. انتشارات دانشگاه بوعلی سینا. گرجی، مصطفی؛ کویا، فاطمه؛ کهندانی، محمد رضا. (۱۳۸۹). مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تکیه بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی). فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی. سال ۳. شماره ۹.

الملائکه، نازک. (۱۹۹۷). دیوان. بیروت: دارالعودة.